

پشت پرده تئاتر ابودر از زبان رئیس وقت اداره فرهنگ و هنر بنارابر سانسور گذاشته بودند

حسن سلطانی

دکتر محمدعلی لطفی مقدم از چهره‌های باسابقه در تئاتر خراسان به‌شمار می‌رود. او کسی است که اجازه برگزاری تئاتر ابودر را در زمان شاه صادر کرده است؛ اجازه‌ای که برای او بی‌دردر هم نبوده است.

عکس از محمد عقیلی

چه شد که از اداره فرهنگ و هنر مشهد سرور آوردید؟

سال 48 از تهران مأمور شدم به مشهد برای ریاست اداره فرهنگ و هنر. در همین ایام هم مرکز آموزش تئاتر را برای اولین بار در مشهد تشکیل دادم. آن زمان کمیسیونی مرکب از نماینده استانداری، شهرداری و اداره فرهنگ و هنر آثاری که قرار بود به نمایش گذاشته شود را تصویب می‌کرد. یادم هست نمایندگان استانداری، فرمانداری و شهرداری خیلی فنی قضیه را بررسی نمی‌کردند. در واقع گیر می‌دادند که مثلاً این‌جا چرا اسم فلانی آمده است.

یعنی نسبت به مسائلی که رنگ و بوی سیاسی داشت حساسیت نشان می‌دادند؟

بله. بنا را گذاشته بودند بر سانسور. من قانون آن کمیسیون را تقریباً منحل کردم. هرکاری که قرار بود روی

صحنه بروم خودم بازبینی می‌کردم. به شهادت آن چیزی که موجود است هم هیچ کاری را سانسور یا متوقف نکردم. ادارات و دانشگاه‌ها از این قاعده مستثنی بودند. یعنی می‌توانستند خودشان کاری را تصویب و احیاناً اجرا کنند. البته آقای دکتر فریار که رئیس وقت دانشگاه فردوسی بود گفت: ممکن است کارهای دانشجویی مشکلاتی را به بار آورد، در نتیجه کارهای دانشجویی را شما بازنگری و اعلام کنید که قابل اجرا هست یا نه.

ماجرای برخوردتان با تئاتر ابودر به چه شکل بود؟

سال 52 یا 53، یک روز آقای از دانشکده ادبیات، نمایشی را آورد به نام «یک بار دیگر ابودر»، نوشته آقای دانشور. گفت: که آقای دکتر فریار گفته‌اند این را بررسی کنید. هنوز یک ساعتی نگذشته بود که دکتر شریعتی زنگ زد که نمایشنامه ابودر را پیش شما آورده‌اند؟ گفتم: بله. گفت: زود جواب بده. گفتم: قرار است امشب ببرم خانه و بخوانم. گفت: نه، همین امروز جوابش را بده. من هم به خاطر ارادت و احترامی که نسبت به دکتر داشتم قبل از اینکه بخوانم نامه نوشتم که قابل اجراست.

بعد از آن هم آقای داریوش ارجمند که کارگردانی کار با او بود و همکاری نزدیکی با من و مراکز آموزشی تئاتر داشت، آمد. گفت می‌خواهیم از هنرجویان مرکز

دکتر فریار گفت: چطور اجازه دادید؟ گفتم: کار بدی نکردم. گفت: کاخ سبز؟ گفتم: کاخ سبز معاویه است. گفت: داری من را گول می‌زنی؟!

آموزشی تئاتر که شاگردان تو هستند استفاده کنیم. من هم قبول کردم. بنابراین تمام هنرجویان مرکز آموزشی تئاتر که حدود 20 نفری می‌شدند در خدمت آقای ارجمند قرار گرفتند. نقش ابودر را هم به آقای ایرج صغیری که آن موقع دانشجوی دانشکده ادبیات بود دادند. آقای صغیری بازیگر توانایی بود و از آنجایی که بوشهری بود، آیات عربی را که ضمیمه کار بود خیلی قشنگ می‌خواند. بیشتر هم به دل

می‌نشست. بعد از چند شب که در تالار رازی دانشکده پزشکی -خیابان دانشگاه فعلی- اجرا داشتیم سنگ اندازی سازمان‌های امنیتی هم شروع شد. افرادی را می‌فرستادند در سالن که اغتشاش و سر و صدا ایجاد کنند.

از اجرای برنامه چیزی یادتان هست؟

بله. این کار در اصل بازسازی ذهن ابودر بود، هنگامی که می‌خواستند تبعیدش کنند. ریزه. در همین لحظه تمام ماجرای زندگی در ذهنش مرور می‌شد. در حالی که بیشتر صحنه‌ها تک گویی و مونولوگ بود، هنرجویان مرکز آموزشی تئاتر حالت همسرایان را بازی می‌کردند. همسرایان یا دسته کر افرادی بودند که پاسخ سرآهنگ (ابودر) را می‌دادند و یادار تأیید حرف‌های او واکنش نشان داده یا چیزی می‌گفتند.

خوشبختانه خیلی خوب هم تماشایی را راضی می‌کردند. لحظاتی که آیات قرآن به کمک ابودر می‌آمد هم از صدای بهترین قاریان قرآن از جمله «عبدالباسط» خیلی خوب استفاده می‌شد. میزانش‌ها و دیالوگ‌ها به نحوی بود که همه تماشاچی‌ها آنچه که مد نظر کارگردان و نویسنده بود را می‌گرفتند. نکته جالب این‌جا بود که آقای ارجمند به عنوان کارگردان رایگان کار می‌کرد، حتی گریم ابودر را هم خودش انجام داد. بدون یک قرآن دستمزد و حتی توقع شنیدن یک بار کلام. این واقعا ارزش داشت.

می‌آمد هم از صدای بهترین قاریان قرآن از جمله «عبدالباسط» خیلی خوب استفاده می‌شد. میزانش‌ها و دیالوگ‌ها به نحوی بود که همه تماشاچی‌ها آنچه که مد نظر کارگردان و نویسنده بود را می‌گرفتند. نکته جالب این‌جا بود که آقای ارجمند به عنوان کارگردان رایگان کار می‌کرد، حتی گریم ابودر را هم خودش انجام داد. بدون یک قرآن دستمزد و حتی توقع شنیدن یک بار کلام. این واقعا ارزش داشت.

دیگر هنرجوها هم به همین شکل کار می‌کردند. پول تاکسی را هم از جیب خودشان می‌دادند.

جمعیت سالن چقدر بود؟

سالن رازی بزرگترین سالن شهر در زمان خودش بود و بیش از هزار نفر ظرفیت داشت. هر شب علاوه بر پر شدن صندلی‌ها در راهروها هم تعدادی می‌نشستند. تعدادی هم در کنار سالن می‌ایستادند.

غیر از مخاطبان دانشگاهی و مردم چه کسانی می‌آمدند؟ دکتر شریعتی هم حضور داشت؟

از شخصیت‌های استانداری و فرمانداری کسی نمی‌آمد. چرا که حضور آن‌ها

مهر تأییدی بود بر کار و آنها این مسئله را دوست نداشتند. ولی روشنفکران و دانشجویان حضور داشتند. دکتر هم تقریباً هر شب می‌آمد. می‌نشست، تماشا می‌کرد و بعد

آقای ارجمند به عنوان کارگردان رایگان کار می‌کرد، حتی گریم ابودر را هم خودش انجام داد. بدون یک قرآن دستمزد و حتی توقع شنیدن یک بار کلام

به پشت صحنه می‌رفت و به بچه‌ها خدا قوت می‌گفت. حالت عجیبی داشت. به سر و صورت ایرج دست می‌کشید و داریوش ارجمند را می‌بوسید. از من هم تشکر می‌کرد، در حالی که من کارهای نبودم و تمام زحمات را بچه‌های اجرا می‌کشیدند. کلاً دکتر یک حالت آشستی کنانی بین دانشگاه و مذهبی‌ها به وجود آورد. کاری کرده بود که وقتی می‌آمد دانشگاه برای سخنرانی اول قرآن می‌خواندند. یک دانشجوی می‌آمد بالا و

دکتر یک حالت آشستی کنانی بین دانشگاه و مذهبی‌ها به وجود آورد. کاری کرده بود که وقتی می‌آمد دانشگاه برای سخنرانی اول قرآن می‌خواندند.